

ایشیق - 1

ایشیق نشریه سی بیرینجی سایى
نشریه ایشیق شماره یکم

باش سؤز
وجه تسمیه آذربایجان
لیه دندی!
اوزه بیر حاج بیگ اوفون گرچك نابغه لیگی
بیلیم سل (یتمك بین روپات و...)
تاریخین قارشى سینا
اورتاق تورکجه
کند اوشاغي!
حیکایه (حمید آرغیش)
ملا نصر الدین
ایشله بین باحي لار خرشله بین قارداشلار
تورک یا آذري
بیلگی سایار دیشی یا اركك!

باش سؤز

اینسانلیق بورجون ایدي، اینسانا باخشی اولماق
ولدون دا، اولمادین دا، عیبی بوخ کنجیب گندهر
باری بیرجه آغاج اک، باری بیرجه گول بنجر
باری توپراغا بورجون قویما چیخا یادیندان
آخی چوخ یاتا جاقسان بو توپراق آلتیندا سن.

ایشیق درگی سینین بوراخلیشی ایران علم وصنعت بیلی یوردونون آذربایجانلی
اوبرنجی لرینین اورک آرزوسونا چئوریلیمیشدیر. چوخدانیدیر بیزده آرزولایردیق
اورک سؤزلریمیزی یازیب باشقا یئرلرده اولان دوستلاریمیزا چاتدیرماق اوچون بیر
ایمکانیمیز اولایدی. ایشیقین چیخماسی اورکلریمیزی ایشیقلا ندیردی.
سؤزلر قالمادی انشیتدیک. «آخی ذرهجه ایشیقیزلا بو یولو نجه
ایشیق لاندیرا جاقسین. دئیلر: «ایندیکی زماندا وقت قویوب درگی اوخویان
یوخدور، باشقا یول توتون.» وونلارا اوخشار چوخ سؤزلر. نشریه نین اؤزونه عاید
اؤزل زحمتلری بیر طرفه، بو سؤزلر امک داشلاریمیزی دوغرواندا
اینجیدیردی. آنجاق بیز بیر-بیریمیزه اورک وئریب بورجوموزو اوز آنادیل و تورپاغیمیزا
اونوتمادان، یورولمادیق. بئله لیکله ایشیق، ایشیق لاندی.
درگی نین توتدوغو یولو، مملکتیمیزین قانون چرچیوسینده، آنادیلیمیزین
اینکشافی، کولتورل بحثلر، گونده لیک علمی تدقیقات دان سوز
آچمالار، اوشاقلار اوچون فیدان قیسمتی، اینترنتدن یئنی سوزلرو... اولمالیدیر.
چالیشمالیق آذربایجانیمیزین قاباقچیل آداملارلا هم صحبت اولوب، اونلاری
درگی میزده باشقالارینا تانیندیراق.
ادبی قیسمت درگی میزده زنگین اولمالیدیر. گنج یازیچی و شاعرلریمیزله
قولاق یولدانی اولوب اونلارین اثرلرینی یایمالیق.
آردیجیل نمره لرده دیلیمیزی آکادمیک صورتده اویره ده چییک. ایشیق هر نمره
سینده چالیشماق قدر موسیقی باره سینده آراشدیریچی بحثلر آپارسین.
موسیقی اوستادلارلا صحبت اوتوروب اونلارین دئیکلرینی نشریه ده یایماق.
خالقین ماهنیلاریندان، بایاتلاریندان، عنعنه و عادتلریندن وفولکلوروندان و...
دانیشمالیدیر. اوخوجالاریمیزا سوز وئریبک بوروجو و عین حالدا کنسرو
اولنوموش بحث لردهن باجاردیقیمیز قدره چکینه ک. آنجاق نه قدر چالیشسان دا

ایش نوقصان سیز اولمور؛ اوز دیرلی اونهرلریزه بیزیم درگی میزین دها زنگین اولماغی اوچون بیزیم له علاقه‌نیزی کسمه‌یین .

ایشیق درگی سینین باش بازارلار هیئتتی

وجه تسمیه ی «آذربایجان»

سرزمین مقدس « آذربایجان » در منابع کهن فارسی کلاسیک « آذربادگان » یا «آذر آبادگان» ، در آثار پارسی میانه «آتورپاتکان» در منابع یونانی «آتروپاتنه» و در یونانی بیزانسی (بیزنطه نام قدیم قسطنطنیه یا استانبول کنونی و من باب اطلاق جزء به کل امپراطوری روم شرقی) « آذرباتان» و «آذربایاتان»، در عربی « آذربجان» و در ترکی «اودلار بویاتان» نام داشته است. (1)

مقدسی، ابن فقیه و یقوت متفق اند که آذربایجان به اسم « آذربادین» اسوء بن سام بن نوح (ع) مسمی گشته است. (2)

«کاتب خوارزمی» آذربادگان را به ورزشگاه باد زمستانی معنی می کند. (3) مؤلف «مرآت البلدان» و «ریاض السیاحه» و «فلاندن» و خیلی دیگر از مورخین، سیاحان و لغت نویسان نیز نام آذربایجان را مشتق از کلمه ی «آذر» به معنی آتش دانسته اند و وجود آتشگاهها را در این سرزمین موجد این نام پنداشته اند. (4)

در «تاریخ گزیده» آمده است: «در عهد شاپور ذوالاکتاف فردی به نام «آذر باد» در آذربایجان دعوی پیغمبری کرد و اهل آن ولایت تابع او شدند. آذربایگان بدو باز خوانند» (5)

در «فرهنگ برهان قاطع» ذیل کلمه آذربایگان از «اوغوز» نامی یاد می کند و گوید چون آن ولایت (آذربایجان) گرفت ، مرغزار اوچان (نزدیک بستان آباد کنونی) او را خوش آمد. فرمود مردم او هر یک، یک دامن خاک بیاورند و آنجا بریزند و آنان چنین کردند ، پشته عظیمی به هم رسید. آن پشته را آذربایگان نام کرد، چه آذر به ترکی به معنی بلند و بایگان به معنی جای بزرگان و محتشمان (بای و بهیلر) و آنجا را با آن نام مشهور گردانید.

«استرابون» جغرافیادان یونانی می نویسد: چون اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت، سرداری به نام «آتروپات» در آذربایجان قیام کرد که حکومت آنجا را داشت و قسمتی از خاک «مادان» را که بنام «ماد کوچک» خوانده می شد از سایر اقطاع ماد مجزا ساخت و مانع افتادن آن بدست یونانیان شد. و استقلال یی تحصیل کرد. از آن سرزمین به نام او «آتروپاتکان» خوانده شد و مردم آنجا وی را به پادشاهی خود برگزیدند. (6)

«پولیب» و «دیودور» نیز که از مورخین دیگر ایران زمین هستند ، عقیده ی شان مشابه عقیده ی استرابون می باشد. (7)

«رشید الدین فضل الله» نویسنده دوره مغول هم اصلاً کلمه آذربایجان را ترکی عنوان نموده و آنرا مرکب از سه جزء زیر می داند (اود-بای-گان) :

1- «آتور» یا «آتر» یا «اودر» یا «ادر» یا «آذر» به معنی آتش.

2- «بات» یا «پد» به معنی پاییدن و نگهبانی کردن.

3- «مان» یا «گان» که پسوند مکان یا نسبت است.

باید خاطر نشان بکنیم که در قرن چهارم پیش از میلاد ، فقط کشورهای معدودی توانستند با احتراز از تابعیت بیگانگان وارد مرحله ی جدید تکامل جامعه برده داری شوند. یکی از آن ممالک معدود، ماد غربی بود. که در آن لحظه ی خطیر، راجل تاریخی چون «آتروپات» در راس آن قرار داشت . از میان بزرگان شوروی سابق ، «ز.ای. یامپولسکی» معتقد است که آتروپات، نام شخصی نیست بلکه لقب کاهنی بوده که بر ماد حکومت میکرده است.

باید گفت: اشتقاق این کلمه «نگهبان آتش یا صاحب آتش» ، به چنین تعبیری اجازه می دهد، چه اگر این کلمه لقب می بود می بایستی در مورد اسلاف و جانشینان آتروپات هم بکار گرفته می شد.

آتروپات به رسم تشکر از اسکندر، در به رسمیت شناختن استقلال سرزمین وی ، صد نفر از زنان جنگجوی «آمازون» از اقوام «ساورومات» که در آن سوی

جبال قفقاز می زیستند و تحت نظارت و یا حداقل جزو متحدین آتروپات بودند، تقدیم اسکندر مقدونی نمود. اگر قبایل شمالی آذربایجان که در لشکرکشیهای آتروپات شرکت جسته و با نتیجه در پیروزی او ذینفع بودند، وجود نمی داشتند اونیز به مانند دیگر ساتراپهای داریوش سوم در مقابل لشکریان یونانی بی سلاح و ناتوان می نمود.

بدین ترتیب دولت جدید را که رسماً ماد خوانده می شد، مردم به حق به نام «ماد آتروپاتن» و به نام وی «آتروپاتکان» خواندند، و دولت جدید واجد وحدت اقتصادی و سیاسی گشته بود. بدین طریق زمینه برای پیدایش قوم آتروپاتن درآیند، فراهم آمده بود. دولت جدید سنن سیاسی و فرهنگی زمان «دبوک» و دول اسبق را فرعی می دانست.

خاورشناسان بزرگ روسی از آن جمله: «واسیلی ولادیمیر بارتولد» در تحقیقات خود پیرامون نام آذربایجان، سابقه تاریخی آنرا تأیید کرده، می نویسد:

«پیش از حمله اسکندر مقدونی، آذر بایجان بخش جدایی ناپذیر از سرزمین ماد بوده... پس از حمله اسکندر نیزبخشی از سرزمین ماد همچنان در اختیار آتروپات باقی ماند که ماد خرد نامیده می شد و بعدها نام آتروپات به آن افزوده شد...»

یکی از دولتهای قدیمی تاریخ دنیا، دولت مئدی بود و بانیان دولت «مئدیها» اجداد آذربایجانیها بوده اند. که تقریباً 2550 سال پیش از این منقرض شدند، بعد سپاهیان پیروز اسکندر در حمله به آذربایجان کنونی که هنوز در آن زمان مدییا خوانده می شد، با مقاومت سرسختانه آتروپات (شاه مئدیها) روبرو شدند و آتروپات سرانجام توانست استقلال سرزمینش را حفظ نماید.

یک مورخ، خوب می داند که از دوره باستان، هر منطقه را اسمی بود و یک منطقه کلی از چند ناحیه تشکیل می شد، و آران نیز جزئی از سرزمین مقدس آذربایجان بود، ولی وضعیت جغرافیایی رودخانه ی «آراز» (ارس) و به زبان یونانی «آراکس» یا در حقیقت «آرا که سهن» (جدا کننده از وسط) این دو قسمت را بطور مشخص از هم جدا و متمایز ساخته بود. وجود شهرها و آبادیهای با اسامی تکراری چون «جولفا» (جلفا) و «موغان» (مغان) و... در دو سوی «آرازچایی» بخوبی بیانگر این حقیقت است.

قسمت جنوبی این سرزمین از زمان اسکندر مقدونی و در دوره ی «سلوکیان» به «آتروپاتکان» مشهور گشت و قسمت شمالی هم نام «آران» خود را حفظ نمود و در همان زمان توسط یونانیان، «آلبانیها» نیز خوانده می شد. مورخینی هم بوده اند که هر دو قسمت را مستقلاً به نام آذربایجان نامیده اند. چنانکه در کتاب «دولت نادرشاه افشار» در بیش از 24 مورد، آران را آذربایجان و همراه با آذربایجان جنوبی یکی دانسته اند و کلاً هر دو آذربایجان شمالی و جنوبی را بعنوان یک ایالت یا «خان نشین» (آذربایجان خانلیغی) یا... نام برده است. (8)

اصولاً تاریخ آذربایجان بعنوان ناحیه ای مشخص، خیلی پیش از زمان تشکیل دولت «مائنا» شروع شده است که بخش اعظم قلمرواش، با قلمرو دولت آتروپاتن و جانشینان او مطابقت داشته است. گو اینکه در این میان دولت مائنا میل به جنوب داشته، در حالیکه دولت آتروپاتن متمایل به شمال بوده است.

در دوره ی تسلط پارتیان (پاروئیائیها)، آذربایجان در پرتو نظام ملوک الطوایفی اشکانی از نوعی خودمختاری داخلی برخوردار بود. مردم آتروپاتکان که از فشار سلوکیان و سپس رومیان در امان نبودند، نسبت به پارتیان رویهم رفته گرایش دوستانه ای نشان می دادند و حتی در جنگهای پایان ناپذیر پارتیان و رومیان، طرف پارتیان را می گرفتند و اکثراً متفق آنان بشمار می رفتند. (9)

آکادمیسین «واسیلی ولادیمیر ویچ بارتولد» خاور شناس بزرگ روس در پیرامون نام آذربایجان چنین می نگارد: هنگام پیکار «گوگمل» یا «کوکمل»، آتروپات، ساتراپ سراسر سرزمین ماد بود... و پس از اسکندر بخشی از سرزمین ماد همچنان در اختیار آتروپات باقیماند که «ماد خرد» نامیده شد و بعدها نام آتروپات به آن افزوده شد.

در اصل، می توان گفت نواحی به اصطلاح «آران=آلبانیها» و آذربایجان جنوبی از ابتدای امر نام فعلی آذربایجان را نداشته اند و رودخانه ی آرازچایی به مانند مرز طبیعی بین این دو ناحیه بود و بدین جهت از طرف ترکان آذربایجان و آران به نام «آرا که سهن» و به اختصار «آراز» نامیده می شد، در طول تاریخ در کشمکشهای بین ایران و روم-ایران و یونان-ایران و روس این نواحی دست به دست می شد. چنانچه پایاتی زیر که در زمانهای دیرین توسط خلق آذربایجان سروده شده مبین چنین اوضاع و احوال می باشد. با این توضیح که آذربایجانیها غیر ترک را تاتار می گفتند.

آپاردی تاتار منی قول ائیلرساتار منی
و فالی یاریم اولسا آختارار تاپار منی

و در واقع نه خود آذربایجانها و آرنی ها، بلکه دیگران از جمله یونانیان، این نامها را به این سرزمینها اطلاق کرده اند. بطور مثال «اقرار علییوف» یکی از پژوهشگران شوروی سابق در نوشته‌ی خود زیر عنوان «پیرامون مآخذ و منابع مربوط به آلبانیایی قافقاز (قفقاز) در روزگار باستان» چنین نوشته است: «شرق قافقاز در مآخذ پارسی بصورت «اردان» و در منابع یونانی به شکل «آلبانیا» آمده است. گمان می رود نام «اردان»، این نام تاریخی بسیار کهن که در سده ی سوم پیش از میلاد به سرزمین آلبانیایی قافقاز داده شده، با نام «الران» یا «اران» که جغرافی نگاران تازی به سرزمین آلبانیا داده اند، بسیار نزدیک باشد» و نام «آتروپاتن» (آذربایجان) نیز از طرف یونانیان برای مشخص کردن نام این ناحیه در بین سرزمینهای تابعه خود در سال 333 پیش از میلاد که به ایران آمدند، به آذربایجان داده شده، یعنی سرزمین آتروپات.

خود ترکان آذربایجان، به کل این سرزمین «اودلار بایقان» یا «اودلاریوکان» و «آذربایقان» می گفته اند. که دوتای اولی به معنی آتشفهایی به رنگ خون و خون هایی به رنگ آتش، و آخری به معنی پدر توانگر انسان «آذ» می باشد که به مرور زمان تبدیل به آذربایجان شده است.

پس بطوریکه دیده می شود هر دو اسم «آلبانیا و آتروپاتن» تقریباً با چند سال تفاوت در واقع در یک زمان و مقطع تاریخی روی دو ناحیه از یک سرزمین به نام «اودلاریوکان» و «آذربایقان» داده شده که بر خلاف یک مشت مورخ سیاه دل و کوتاه بین عصر پهلوی و یا هوادار افکار شوونیسمی عصر پهلوی، نه ربطی به آذربایجانی دارد و نه ربطی به ایرانی و پیش از قرن سوم پیش از میلاد هر دو ناحیه با هم و تحت یک نام و با شماره ساتراپ مشخص می شدند.

بارتولد، مردم آران (آلبانیا) را به پیروزی از نظریه ی آکادمیسین «مار» دانشمند زبان شناس بزرگ روسیه از اقوام «یافتی» دانسته است (یافت پسر دوم حضرت نوح (ع) است) که بر اساس اسطوره ها نیای ترکان بوده است و زبانهای ترکی کلاً در گروه زبانهای یافتی قرار دارد.

برای اثبات نفوذی که آتروپاتین در ناحیه ی شمال غربی داشت، ذکر این مطالب کافی است که در جنگ گوگمل (کوکمل) که در اول اکتبر 331 پیش از میلاد نزدیک خرابه های نینوا پایتخت قدیم آشوریها کنار رود فرات مابین داریوش سوم و اسکندر مقدونی رویداد، و به شکست داریوش سوم منجر شد، کادوسیها، آلبانها، سکاها و ... از ملازمان آتروپات بودند.

در سال 230 پیش از میلاد «ارت برزن» پادشاه آذربایجانی قلمرو خود را تا دریای سیاه توسعه داد.

پادشاهان آذربایجان در زمان اردشیر اول ساسانی به عنوان «آتروپاتکان شاه» یا «آزپادگان شاه» شناخته می شدند. (10)

«میر علی سیدوف» نیز بر آن است که کلمه ی آذربایجان متشکل از اجزای: (آذ-ار-بای-گان یا قان) می باشد و آنها را چنین معنی می کند: «آذ»، در لغت به معنی «غور» و نیت خیر و نام طایفه ای ترک زبان بوده است. و بارتولد هم وابستگی «آذ» یا «آز» ها را به اتحادیه های قبایل «تورکش» محتمل می داند. (11)

«ار» دارای منشا ترکی و به معانی: انسان، مرد و جوانمرد است. این واژه بصورت پسوند به واژه های دیگر چسبیده آنها را تبدیل به نام قبایل و طوایف می کند. مثال: (آو+ار=آوار) و (خز+ار=خزار = خزر) و (ماج+ار=ماجار=مجار) و (قاج+ار=قاجار=قجر) و ...

«بای» یا «به ی» یا «بیک» یا «بیگ» یا «بک» یا «بگ» در ترکی به معنی غنی، توانگر، رئیس، قبیله، حاکم و ...

«گان» در زبان ترکی با قبول تغییرات آوایی «قان» دارای معانی زیادی چون: خون، خاقان، پدر و ... می باشد.

«آذر» که همان «آزار» است از «آذ+ار» ترکیب یافته، در زبان ترکی به معنای مبارک و میمون و نیز سرخ گون است و گویا با این کلمه خورشید را اراده می کرده اند. زیرا خورشید، خلاق و مبارک و برکت بخش پنداشته می شده است. آذ-ار (آزار) نام خدای سعد و خیر خواهی نیز بود که قبیله یا اتحادیه قبیله ای خویشتن را به نام خدای خویش می نامیده اند.

با توجه به مراتب مذکور، آذربایگان یعنی «آذ-ار-بای-گان» و بنا به دریافت محقق «میر علی سیدوف» به معنی «پدر توانگر انسان آذ» و به عبارت دیگر «پدر توانگر مبارک» می باشد. (12)

زنده یاد شادروان پروفیسور دکتر حمید نطقی نیز نظری مشابه با نظر محقق برجسته میر علی سیدوف داشتند و به نظر ایشان کلمه ی آذربایجان و در اصل آذربایقان ترکیب کلمات (آذ-ار-بایقان) می باشد. «آذ» یا «آز» یا «آس» نام قومی

بوده از ترکان قدیم و نام قاره ی آسیا نیز از نام این قوم گرفته شده، یعنی قاره ی مسکونی قوم آس. و در کتیبه ی «اور خون» از این قوم نام برده شده است و «ار» به معنی مرد. پس از یا آذر به معنی قوم و قبیله ایست که بعدها در اثر تغییراتی به «هازر» و «خازر» و «خزر» تغییر یافته است. و معنی «بایماق» هم در ترکی قدیم به معنی تکامل و پیشرفت است و «قان» علامت فاعلی با تاکید و مبالغه است و «بایقان» یعنی تکامل یافته و بسیار پیشرفته، لذا معنی «آذربایقان» یعنی آذرهایی که بسیار پیشرفته هستند. در کتب ارمنی هم برای آذربایجان «آزربایاتان» و «آزرباداتان» قید شده که بسیار نزدیک است به نام ترکی آذری آن. آذربایجان به یونانی «ماتی نی» هم نوشته شده و برخی از نویسندگان یونانی «گازا» نیز نوشته اند. در تاریخ سیستان آذربایجان به نام «آزبادجان» یاد شده است، چنانکه در ذیل عنوان خلافت عمر بن خطاب آمده است: «... باز مغیره بن شعبه را فرستاد تا آذربادجان را بگشاید...» «هنرودوت» می نویسد: «یونانی ها، کیادوکیا را جزو سوریه می شمارند، پیش از ظهور دولت ایران، مردم آنجا تابع حکومت ماد بودند که... حد فاصل بین امپراطوری هایماد و لیبرییا و رودخانه ی «هالیس» (فیزیل ایرماق کنونی در ترکیه) بود.» (13) پرویز یکانی زارع خوی 1378/11/8

منابع:

- 1- یکانی زارع، پرویز، تاریخ و جغرافیای آذربایجان از ماقبل تاریخ تا دوره ی معاصر، جلد اول، 1374 ه. ش، صص 83-43 بطور پراکنده.
- 2- احسن التفاسیم، ص 373/مختصر البلدان ص 284/معجم البلدان، ج 1، ص 171.
- 3- مفاتیح العلوم، ص 70.
- 4- مرآت البلدان، ج 1/ریاض السیاحه، ص 15/سفرنامه ی فلاندن/گنج دانش، ص 13.
- 5- حمدالله مستوفی، باهتمام براون.
- 6- تاریخ ماد، دیاکونوف.
- 7- گنج دانش، ص 258.
- 8- نوشته م. ر. آرونو، چاپ اول، دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ دوم از انتشارات شبگیر، 1353 ه. ش.
- 9- رئیس نیا، رحیم، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، نشر نیما، بخش اول، 1368، ص 321 بعد.
- 10- ابن خردادبه، المسالك و الممالك، 17، ص 5 به نقل از دانشنامه ی ایران و اسلام، ج 1، ص 48 بعد.
- 11- کلسون، فرهنگ ریشه شناسی ترکی پیش از سده ی سیزدهم، ماده « AZ » صص 266-67.
- 12- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، بخش اول، ص 90.
- 13- تاریخ جغرافیای آذربایجان از پیش از تاریخ تا دوره ی معاصر، پرویز یکانی زارع، ج 1، ص 110 بعد.

لپه دندی!

مسعود فیوضات

تهراندا یاشایان و آذربایجان تورکجه سی دانیشان بالاجا «ساوالان» بن آتا -آنا سی، اوشاقلار بنین «گنتدیگی اوشاقلار باغچاسی» (مهد کودک) طرفیندن بیر ورق «آلیق وضعیت راپورتو» آلمیشلار بو گزارش ی ده ساوالانین، شعرلری اوخویوب، تکرار اتمک ایشی ضعیف و حوصله سیزلیکله دگرلندیریب ائله جه کتابلارین و خط لرین اوخوما ایشلری دقت سیزلیک و یئنه ده حوصله سیز لیکله یئرینه یئتیریلدیگینی قید ائتمیشلر و نهایت گویا بالاجا ساوالان یؤنتمنین (مری) سوزلرینه بیر آز «بازیگوشلوق» لا قولاق آسیب و لازمه لی امکداشلیق اؤزوندن گویستریمیر. بو راپورتا اساساً، بو آذربایجانلی اوشاق بوتون ساحه لرده «تا حدودی منظم» دیر او، توپلومسال (گروهی) اوپونلاردا فعال دیر و ساییره

فارس ديللي) اوشاقلارلا ايلگي و علاقه ياراتماقدا متوسط وضعيتي واردير. ساوالانين آناسي ايسه «نظريه ولي» حصه سينين آلتيندا بو چاتيشمازليقلار حاقيندا اوز فيكريني بيلديرميشدير. حاقيندا سوز گندن گزارش و «ولي نظريه سينين» كپي سي اشاغيدا اوخوياجاقينيز مطلبله ياناشي، ساوالانين آناسي طرفيندن بيزه گوندريلميشدير.

بيزيم شهرمير اردبيله، بعضاً دوست آراسي ظارافاتلي دانيشيقلاردا، بير معين موضوعدان سوز اچان آدام، گۆزه چارپان بير سيبلي باشادوشر- دوشمز، باشقالارينا دئيه نده: «گوره سن بو ندن دي؟» تتر جاوابي داغارجيغيندا حاضر اولان باشقا بير دوست دا دئيه ر: «له دندي».

دؤرد ياش يارملي «ساوالان» هله نچه آيدير تهراندا اوشاق باغچاسينا (مهدي كودك) گنديرو اورادا عين ياشلي يا خود بير نچه آي اوندان بويوك يا كيچيك اولان اوشاقلارلا بير ليكده، دئديگيميز اوشاق باغچاسينين، اوشاق پئدا قوژي و پئسيو كولوژي متخصص لري و مها رتلي اوستادلارينين الي آلتيندا شخصيتي فورمالاشير و گله جك تحصيل سيستمينين دونملرينه ايره ليه مك اوچون حاضيرلاشير. بو باجاريقلي اوزمانلار (متخصص لر) بلكه او قدر اوشاق پئسيو كولوژيسي باخيميندان درك و دوشونجه قدرتينه مالكديرلركي، آنا-آنا لارا «آبليق وضعيت راپورت» ونو وئرنده، اونلارين سئوگيلي اولادا- لارينين، بوسبوتون استعداد، خلاقيت نقطه لري، گوج و باجاريق و ذاتي تمايل لريني، اولدو- غو كيمي كشف ائديب، تانيتديرماق اوچون يقين كي اؤزلرينه چوخ گووه نه بيليرلر. آما بو كشف اولموش علمي واقعيترلي بلكه ده آچيق- آيدين ابصاح ائدمكدن واز كنجيرلر و

14

آنا - آنا نين اوركلري سينماسين دئيه، تكجه موجود اولان وضعيته اشاره ائديرلر. آخي گرگ مشتري لرين ده اوره گيني چوخ سينديرماي ق، چون اونلار اوشاقلارينين باشقا «مهدي» آپاريب، يازديرا بيلر لر!

نه بيله سن، بلكه اونلار، بئله بير كيريتيكال (بحراني) وضعيتي (ساوالانين آبليق وضعيت گزارشينده كي چاتيشمازليقلاري) اوشاغيين ذاتاً تورك اولدوغونا گۆره تحليل ائديرلر.

آخي تاسفله بيزيم بعضي بو عزيز فارس وطنداشلارين حتي بير چوخ ساوادلي و عاليم آداملارينين دا قا قا سيندا بو اينام يئر له شيب كي گويا كوت بئين آداملار

دير لر!! يا خود قضيه يه بير آز خوش باخاندا بئله دوشونورلر كي «بو اوشاغيين آنا - آنا سي گرگ اونونلا عائله ايجرسينده فارسجا دانيشايدي تا كي بو اوشاق بئله فاجعه لي وضعيته گرفتار اولمايادي. نئيله سينلر بو حورمتلي و باجاريقلي اوشاق پئداقوژي اوزمانلاري! بو يازيقلار ساوالانين آناسي اونلارا يازديغي فرانسيس- لرينين آتالار سوزونو، آخي هاردا ايشيديلر كي «آنا ديليني اويرنمه ين ايلكين (بدوي) دورده ياشايير». اونلار ائله بيليرلر كي ايراندا آناديلي و ائله بيرجه ده دانيشيغا لاييق اولان ديل، يالنيز فارس ديلي دير و باشقا ديللر آرتيق، انگل حسايا قويولمايان و مزاحم ديللر دير. اونا گوره بو «آبليق راپورت» ون آلتيندا «نظريه ولي» حصه سينده گويا اونلار بو ايشين سيبيني، يعني ساوالانين نيه فارس شعر لريني اوخودوقدا «ضعيف و حوصله سيز» اولدوغونو، فارس كيتابلاري و خط لرينين «دقت سيز و حوصله سيز» يئرینه يئتير ديگيني «بي قرار» مربي نين سوز لرينه «بازيگوشلوق» لا قولاق آسماسين، آما «نقاشي» ده آرجا ياخشيشماسيني (چون هئچ بير ديله عايد اولمايان عملي ايشدير) اويرنمك و اونو اوشاقلارين آنا -آنا لارينين مختلف بهانه لره گۆره سويماق و اونلارين جيب لرينين پوللارينين غارت ائتمك ايشي كيمي اوز پداقوژي و اوشاق پئسيو كولوژياسي ايشلرينده ده اوقدر باجاريقلي اولسايديلار «ساوالان» كيمي «ايكي ديللي» بير اوشاقلا نه جور داورانماغي و نه شرايطده و هانسي پئداقوژي و تربيه وي متودلار و شيوه لرله اونا هم فارس ديليني وهمده اورتاق عملي - فيكري ماترياللاري اويرتمك ايشيني باشاريلي يوليلا حل ائتمگه قادر اولاييلرديلر. چون دوغال اولراق بيز ائوده ساوالانا آناديليني اويرتميشيك و عين زاماندا بير فارس ديللي اوشاق باخچاسينا دا يول وئريريك كي اورادا اونون فارسي ديليني و ديده عملي - فيكري ايشلري اويرنمگينين شاهيدي اولاق.

آما تاسفلر اولسون كي اولكه ميز ايراندا ائله او اوشاغي تحصيل و تربيه

اوجاغیندا توتاراق ، باشا قدهر، ویالنیس آموزش قورولوشون، بیچیمسیز و یترسیز ایشلرینین و نتیجه لرینین شاهیدیق و بو چوروموش قورولوشوندا گوناھسیز قوربانلاری عمومیتله فارس دیللی اولماپان، خصوصیه تورک دیللی اوشاقلاردیلار.

آما اوشاق باخچاسینین اوزمانلاری و مودورلری بونو درک ائتمه یه عاجیز دیر و گویا ساوالانین آناسینین «نظریه ولی» حصه سینده یازدیغی مطلب ده اونلاری ماراقلاندیرمیر. چون اونلار هر آی بیینلرینی بونا گوره چالیشدیریلارکی اوز قازانجلاری و اوشاق باغچاسینین الده ائدیله جک گلیری نه تهر یوکسه له جک . اونا گوره اونلارین کتبی راپورتدان علاوه ، ساوالانین آناسیدان شیفاھی سوروشدوقلاری: «خانیم، ساوالانین بو وضعیتین نندنی؟» سورغوسونا ان یاخجی جاواب بو اولاردی کی «لپه دندی» . آما حیف کی اونلار تورک دیلینی بیلمه دیکلرینه گوره « نندنی» و « لپه دندی» سوزلری ده اونلار اوجون معنا سیز اولور

اوزه بیر حاجی بیگ اوفون گرچک نابغه لیگی

نیکروز فروزنده (آرامان)

هر بیر اینسان اوزه بیر حاجی بیگ اوفون حاققیندا بونو دیرکی او بیر نابغه ایدی. اگر سیز بونون دلایلین سوروشسانیز، گوره جکسینیزکی بیر نفر اونون بویولدا قاباقچیل اولدو غونا ایشارت ائده جک کی اوندان اونجه هئج بیر کس بویولو گنده بیلمه ییب دیر. بیر آیرسی مومکوندور اونون ایلک اثر و ایشینه (لیلی و مجنون، 1908) ایشاره ائله سینکی تکجه آذربایجاندا یوخ بوتون مسلمان دونیاسیندا بیرنجی اولان اوپرا ایدی.

بیر آریلاری مومکوندور اونون شرقی سنتی موسیقی سینین عنصر برینده (eastern traditional elements) یعنی ملودیده، مد (mode) و آلتلرده غربی (باتی) سبک و فرمونو ایشلمگینده ن دئسین (نمونه اولاراق سمفونی و اپرانین ایشلمسی). یاداکی اونلارا اوزه بیرین آذربایجان خالق موسیقی سینین آروپا موسیقی سی کیمین اونا نت یازماغین آقیشلاسینلار. البته یازیلان اثرلر بیزیم خالق موسیقی میزین قانونی اولما و داوام تاپماسینا یاردیم ائدی.

آریلاری، شاید، اونون موسیقی و ایشینین حاققیندا اولان استعدادلاریندان دانیشسینلار، بو زمینه ده چوخلو (اساسی) گوردوگو ایشلرده ن دئسینلر، موسیقی مکتبی قورما قیندان، خالق موسیقی آنسامبلی یاراتماقدان دئسینلر. آما، منجه، بونلارایاخماپاراق، حاجی بیگ اوفون گرچک نابغه لیگی اوردا دیرکی او آذربایجان اوجون بیر بویوک موسیقی فیکرین گتیردی کی اوزه لیکله بو ایش چوخلو 1920_1940 اینجی ایله قده ر گوروندو. حاجی بیگ اوف آذربایجان اوجون یارادیجیل فیکرلر گتیردی. اوزه بیرین بو

17

ایشینین کولگه سینده آذربایجان خالقی اوز موسیقی سینین یوکسلیشینده بویوک اولان قدملر گوتوردولر.

بو دوغرو دورکی بیزیم موسیقی میز یوز ایللر و یاخود مین ایللر بویو یاشاییدیر... آما بیزیم موسیقی میزین چوخلو حیسه سی خالق آراسیندا دیری قالیبدیر و زمانلار سووشدوروبدور. حاجی بیگ اوف بو حالدا آروپا موسیقی سینین «نت» اوندان تاثیرلنه ره ک آذربایجان موسیقی سین نوتلا یازدی. آذربایجلان بو زماندا یوکسک سویه ده اولان اویر تمیلرین یاردیملا بویوک پئرلره ال تاپیب 30_40 ایلین ایچینده دنیا «ایستاندارد» لاری سویه سینده یئر آچدی. منجه بیر موسیقی چی عینوانیندا، بیر میللتین یاشایشیندا اولان یوکسلیش و پیشرفتی 50_200، ایلین ایچینده اوزونو گوستره بیلر. آما بیز اونو آز زماندا گوردوک. آذربایجان خالقتین آراسیندا بیر دئیم (ضرب المثل) واردیرکی، دییه ریر: «زمانین سیخیب سویون چیخارد» (square the time) حاجی بیگ اوفون دوشون جه سی و باخیشی سبب اولورکی بیز زمانین

سویون چیخاریب و موسیقیده بویوک یئرلره ال تاپاق. بئله بیر ایره ليله لمك هم کیفیت همده کمیت باخیمیندان هئچ بیر اولکه ده اوز وئرمیبیدیر. چوخلو اولکلری گزمیشم چوخلو فئستیواللاردا اولوب و بویوک موسیقی چیلرله گوروشموشم، اولار هامیسی آذربایجان موسیقی سینین بویوک اولان اهمیتینی کشف ائتمگه مارا خلیرلار. من او چون، بو حاجی بیگ اوفون ان بویوک اولان میلاشی دیر. بو اونون گرچک دوغول نابغه لیگی ایدی .

«آرشین مال آلان»

اوزه بیر حاجی بیگ اوفون تشبث ایله دوزه لن بیر موسیقی کومدی . بو فیلم، شاید، آذربایجانین ان بویوک فیلملرینده ن بیریدیر. اونون تمل (اساسی) (ناغیلی بیر موسیقی کومدیده ن عبارتدیر؛ (1913) اونجو ایلرده کی بیر آهنگ دوزه لره ن و یازیچی اولان اوزه بیر حاجی بیگ اوفون سعی ایله دوزه لینبیدیر . بو فیلم بئش سئری ده دوزه لینبیدیر(اوینانبیدیر)کی اونون بیرسی ده تهراندا فا رسجا دوزه - لیدیر.

اونون ایکیده نه ایلك سئریسی 1912 و 1917 ده بئلشویچ چئوریلشی (اینقیلابی) بیرلشمیش ساوتده ن ایره لی(قباغ)، فیلمین اوچونجو سئرسی ساوت ایتتیفاقیندا اولان ایکینچی دونیا ساواش چاغیندا دوزه لیندی(1945) و اونون آغ_قارالیغینا(سیاه و سفید)باخماپاراق باشاریلی بیر فیلم ایدی بو زامانداکی فیلم ساین ایرضاتهماسب و نیکولای لشنکونون امکداشلیغی ایله دوزه لیندی. بو فیلمده آذربایجانین شهرتلی ساناتچی (singer)رشید بهبود اوف، عسگر (Asker) رولوندا اوبنییر. بو فیلم حاجی بیگ اوفون یوکسلیب و او، ایستالین میرالی نی آلدی، و بو فیلم ایندی حاجی بیگ اوف آدینا اولان باکیدا کی مووزه ده خالق تماشاسینا قویوب. آرشین مال آلان اوزامانداکی توپلوم و جامعیه ده اولان عرف و سنت لرین نقد ائلییر، اوزه لیکله اوزامانداکی اولان اوزو تورلو قادینلاری تنقید ائیر و بونون کولگه سینده اولان آراد_کیشی آراسینداکی ایلگی لری نقد ائدیر. اونون مو ومنوسونون دوشن زامانی باکینین 19_اونجو یوز ایلیگینین سون زامانلاریدیر. گنج اولان عسگر آدینا بیر اوغلان ائو لنمک ایستیر. بو بیر ثیروتلی، باشاریلی تاجیریدی و او هر نه کونلو ایسته سه اونا بئتیشه بیلر اما تکجه بیر آرادا بئتیشه بیلیر.

باکینین اوزامانداکی اولان عرف و سنتی اونا اوز ایستدیگی قیزی آماغینا ایجازه سین وئرمیر.اؤنمکلر عادت و رسملر اوزونده ن اولوردولار و گرچکده ن او زامانداکی اولان گنجلر و جاوان اوغلانلار اوز سئولیکلری گنج قیزلارا ال تاپماقلاری چتین بیر ایشیدی. نه کی بو قیزلار هامیسی اوز ائولرینده اوتورماغا مجبور ایدیلار و چوله چیخماغا ایجازه لری یوخیدی. اما عسگرین بئنی بیر روحیه لری و اوزونه عاید اولان فیکری واریدی و ایسته بیردی اوزو اوز ایستگین سئچسین. عسگرین سلیمان آدیندا اولان یولداشی اونا دئییرکی بیر آرشین مالی آلان آدیلا، خالقین ائوینه گندیب و اورادا آرادلار اوچون اوز جنسلرین ساتا بیلر .

عسگر بونو ائشیده ره ک آرشین مال آلان آدیلا دوشور ائولره. او بیر آندا سولطان بیگ آدیلا بیر تاجیرین قیزین گورور. قیزین آدی گولچهره ایدی. عسگر ائله دیورکی اوز ایستگینی تاپیبیدیر. گولچهره بوخالدا عسگره ویریلیر. البته او عسگری بیر آرشین مال آلان تانییر. عسگر بورادا اوزونو گولچهره نین آتاسینا آدلی سانلی تاجیردئییر و اونون قیزیلا ائولنمگی سولطان بیگه بیلدیریر. سولتن بی بوسوزو ائشیتمگیله سئونیب و اونو تئز قیزینا دئییر، اما گولچهره بوسوزو قبول ائتمیب. زامان سوووشدوقجا گولچهره بیلیدکی ائله عسگر بو ایستدیگی آرشین مال آلانیدی. بو ناغیل چوخ شانلیقلا سونا بئتیر. اونلا اولان 8 نفر بیریرسیله ائولنیدلر. عسگر گولچهره ایله، سلیمان گولچهره نین عمیسی قیزی، آسیا ایله

ائولنیرلر. عسگرین نوکری، ولی، سولطان بیگین نوکری، تئلی ایله ائولنیر. سولطان بیگده سلیمانین دول بی بی سیله ائولنیر.

بئمک بین روپات

گونې فلوریدا بېلي یوردوندا ، استوارت ویلکینسون) (Stewart Wilkinson رېوتونو، قارین توخلو قونا چالیشدیرا بیلرسینیز. بیرمیترا اوزون لوغوندا، ترنه بنزیه ن ماشینین پلاستیک معدّه سینده تاپیلان باکتریلر ، شکری متابولیزه ائدیپ الکترونلاری سرپست(آزاد) ائدیر. حنا بیتکیسیندن ائله گلن شیمیایی ماده ، الکترونلاری امه رک ، بونلاری یاناجاق سلولون بیرطرفینه آپاریر. قارشې طرفه اولان اکسیژن اتم لاری، بویوک گوج ایله الکترونلاری چکیر. سلول ایچینده بیر اوجدان اوییری اوجا قاچان الکترونلار، بیر الکتربک آخیمی یارادیر. طراح ، کرین دی اوکسیدی بوشاتماق و روباتین یئمه گی ایله بیرلیکته هاوا اوتماسینین قاباغین آماق اوچون بیر یئمک بوروسی (لوله سی) دوزلیدب نیه کی حتی آز میقدار دا اوکسیژن ، روباتین شیمیایی ماده سین آرادان آپاریب، الکترون آخیمینی انگله یه بیلیر . بو دلیلله گوره «چینه چینه» (chew chew) آدی روبات ، «بیتگی یئین» اولماق مجبوریتینده دیر. نیه کی معدّه ده کی باکتریلر، اتده کی یاغلاری اکسیژن سیز هضم ائده بیلمز. آنجاق بیتکی رژیمي روباتا نظرده آلینان ایشه اویخون دیر. « chew chew » "ایندیلیک بیرآزا صرفه سیز و قبول ائدیلمزدیر. یالنیز اوچ قند اولان آنجاق 18 داغلارا دوغرو... (8تیر: بابک فالاسی توره نیندن بیر ایزله نیم) توغورل آتابای

بو تاریخین قارشیسینا تاریخله چیخماق دیر

دئمه لیک کی بو مقاله سایین «چاغری درگی» سینین سون ساییندا چاپ اولونوب ؛ آنجاق مطلبین اونمی و اونون عینی زاماندا ایشیق درگیسینه ده گونده ریلمه سینه گوره ، یئنیده ن گتیریلمه یین لازیم گوردوک.

داغلارا دوغرو... (8تیر: بابک فالاسی توره نیندن بیر ایزله نیم) توغورل آتابای داغ سوزو هر زامان عیصیان قاورامینی بئینیمده چاغریشدیریر. مدنی قویولوغا باش قالدیران دیکباش اییدلرین، قوچاق لارین، افه لرین، قاچاق لارین سیناغي، سنگری ... «عیصیانی دینله بینیز یانار داغین آغزیندان ... وار سین اوتورسون . ایسته یین لر دؤرد دووآردان ائوینده! قارتال قایالاردان سئیر ائده لیم بیز قانایان کؤنول لرین گؤیه ووران رنگینی !...» جوانشیرلر، بابک لر، کوراوغلولار، زئییک لر، فرهاد لار، نپی لر، کرم لر ، قاطیر ممد لرین ، اینجه ممد لرین سیغیندیغی ، یاسلانیدیغی و آرخالاندیغی داغلارا! حاقسیزلیقا قارشې دؤیوشن قورد اوره کلسی عیصیانچی لارین آرخاسی، کؤکره یین آسلان لارین یاتاغي، شیغیان قارتالارین یوواسی ... مسکنیم داغلار سنگریم داغلار ، یاغین سیرداشیم داغلار ... دیوونج (وجدان) گوز - قولاغی آچیق اولان دیوور : کوراوغلونون نعره سی دیر، چاغریر دلی لرینی ، قوچاقلارینی داغ باشینا : یئنی بیر عیصیان باشلانیر : دلی لر چنلی بنله توپلانیر : سون دیووش.

26

یئنه اوبالار قورولور یام یاشیل داغلارین دؤشونه ، چادیرلار دیکه لیر : بوراسی خوی اوباسی ، ماکی اوباسی و اورمو اوباسی ، تیریز اوباسی ، سولدوز ، قوشاچای اوباسی، اردبیل، زنجان، اوباسی ...

یئنه آتش لر یاخیلیر گئجه نین باغریندا ، آلولار گویله سوزورولور : 1200|یلدن بری هله دیریبیک. عیصیان توغو یئنه گویله ده داغلانماقدا ... (8) 300مین دئیلر ، 500مین دئیلر 800مین دئیلر ، سایي یا گلمز. داها دوغروسو ، ساییلدی می سئحرینی ایتیریر. اما هانسی گوج ایدی بوتوپولوغو داغ باشینا توپلایان ؟ اونجه ده پلانلانیمش ، یونه لدیلمیش ، دوشونولموش بیر آخیم می یوخسا دوغال بیر ایچ گودو (غریزه) دن دوغوموش حرکت می ؟ هئچ دوشونولدومو ، جاوابلاندمی ؟ ساعاتلارچا سورن اینسان ترفیکینده ، بو اوغورلو قالابالیقدا، قاپالارا دیرمانان دلی قانلی لار، اوزون اوزادی یولون یورناق لیغینا قاتلانان قادین لار، قوچالار، حتی

كۆرپەچىك اوشاقلا نەبىي آراماقدايدى ، نەبىي ايزلەمكەيدى عجا ؟!
مىلت لشمە سورە جىنەي بىتيرمكە اولان بو توپلومون ياخىن ابللردە بوتون
جمعىتى بو بولوشاجاقدا ، قىبىلە گاھدا گۆرەسك ، نەبىي اىثبات لامىش اولوروق
عجا ؟!

آدېنەي ھەر بىر شئەي قو يا بىلرلر : كىمەي لرى سس لرىنەي قىساراق «كولتور
حرکت» ساپىق (انحرافى) ايدئولوژى قوللارى ، اويونچاق ، آراج ، بىرىلرى قولا
لارىنەي تىخاياراق تورىست آخىنەي دېرلندېرە بىلر. بعضى لرى بىر اسكى اىمپرىا
تۇرە نە (!!) دئە نئجە لندېرە بىلر لر ، سوپر گوج لرىن دە الەي وارمىش طىبەي !
بو بىر قەرمان پىر ستلىك دئىل ، چاغسا ما (نوستالژى) دويغوسو دئىل ، كئچمە
قاچىش ، چاغ دىشلىق دئىل ، بو ، زامانىن طلبىنەي زامانلا جاوابلاماقدير ،
تارىخىن قارشى سىنا تارىخلە چىخماقدير . چاغ دويوقلوقدور ، كئچمىشى ان
دوغرۇ شكىلىندە دېرلندېرەمك دئمكدير . تارىخى سورون لارىمىزى بىر داھا
گونەمە گىترمك اوچون ، اوز مىللى ايرادە مىزلە دوزەنلە دىيمىز ، بىر چىخىش
فىرستى كىمەي ، بىر گوج گوسترىشى كىمەي گلير مەن ، من بو اىچدن قايناما و اۆز
يۇنە دىلمەي حركتى بو دورومدا ، قوللارى باغلى ، دىلى قاداقلى بىر مىلتە تامىلە
« مىللى مېتىنگ » اولاراق دەپرلندېرەم قالايا توپلانماق عنەنە سەي اۆز
اۆزلىونە : ھئچ بىر ياندان يۇنەلدىلمە دە و دوغال آلاق بىر ارايا گلدىينە
گوجلو و سورعتلى بىر گلىشمە نىن دە گوسترگە سەي دېر : آذربايجان توركونون
منلىك آرايىشى و اۆزە دۇنوش گندىشى . آنچاق بو معظم توپلانەي سادەجە بىر
تاكىك دئىلدى .

بو اولوسال اولاي اصليندە ھەر «مىللى حرکت» - ن اوچونجو ائورە (مرحلە
سەي اولان کوتلە وى حرکت و عمومى لشمە دورە سەي نىن باشلانىش
نوقطاسى دېر .

اىشتە بودور بو دئاسا حركتىن سونوجو : مىللى داينىشما معجزە سەي .
گوندوزلرى اوغوز اوبالارىنەي آندېران و جانلاندىران چادىرلارن ھندە ورىندە قوپوز
نغمە سەي ، ائل ماھنەي لارى ، مىللى مارش لارلا ياناشى آخشام لىتىن اوبالاردا
گىئند دانىشمالار ، دارتىشمالار ، فىكىر آلىش وئرىشى و يورودولن پىروگراملار بو
ايدعالمى قانىتلا ماقدادىر . ائل اوزان لارى ، مىللى شاعىرلر ، ائل قاىغى
سىنەي يانسىدان چىخىش لار ، يورودولن تحليل و چۆزۈملەمەلر ، سۆزبىرلىيەي ،
كۆنول بىرلىيەي و ايش بىرلىيەي ، يەنە ھم شور (جوشقۇ) ، دويغو و تېكى ، ھم دە
شعور (بىلىنچ) ، دوشونجە و ائتكى بىر ارايا گلەمىشىدەي . بابكىن قالخىشى ابلە
حركتىمىزىن نە قدر باغداشدىغىنەي آراشدىرماق گرک : مىللى اۆندە رىن فدایى
لرى ، قىزىلباشلارى طرفىندن يايىلان اون مىنلرچە بىلدىرى ، اونون فىزىكسل
حضورونون ياساق اولماسىنا رەغماً معنوي حضورونون نە قدر گوجلو اولدوغونو
گۆز اۆنۈنە سرگىلە دى ...

ھرايكى حرکت دە ساپدىرلىمىش بىر ايدئولوژى نىن دئسپوتىزمىنە ،
توتالىتئىرلىيەنە و يابانچى اىستىلاسىنا قارشى دىرە نىچى
پروتستودور (اعتراضىدېر) آنچاق آرتىق مىللىتارىزمە دئىل ، كولتور چۆكرتمە سىنە .
بو گورولتولو ھايقىرىش لارى ائشىدىن : قوللارنى تىخانلار !
گئىرچكىر ، دانىلماقلا يۇخ ائدىلمز . بو وولقانىن ، بوستلىن ، بو دوغما دئوئىشىن ، بو
دوغال تېرە نىشىن اؤفكە سىندن قورخون !

دىنلە زامانىن چان (ناقوس) لارىنەي ! بىرى لرى نىن اۆلومونو ، بىرى لرىنەي
دىرچلىشى نەي آندىرماقدادىر . دويون اسرافىل بورغوسونو : قالخىش گونونون
دىرلىش ائى نىن موشتولوغونو وئرمكە دېر!... (9)

بو بىر كىملىك آرايىشى دېر دئدىم : بو آختارىشىن سىمبولو حالينە گلن بابكىن
اۆزۈ دە بو كىملىك دىدە رگىن لىيەي اىچىندە دېر : فارس دئە ن ، مجوس دئە ن ،
اودا تاپىنان ، توپلومچو ، سون زامانلاردا ايسە : كورد اولدوغونو ايدعا ائدە نلر!!
نە ايسە بىر شئەي بس بللى : سوې سوپا باخمادان ، او ، بووردون ، يابانچى
استىلاسىنا قارشى ان اوزون ساواشىم وئرن ، ايدئولوژىك حاكىمىتە قارشى
چىخمان ، دئسپوت لاراباش قالدېران ، كۆلە لىيە و اسارتە عصيان ائدن ، سارالا-
سارالا ياشاماقدانسا قىزارا- قىزارا اۆلمە يى يئى لە ين باھادىرى دېر . بو
تورپاغىن يئتىشىدىيەي ايبىدىر . قەرمان بوشلوق اولان توپلوق لارىن (و اوزدن
اىراق «مىلت» لرىن) اونو بىيە لە مە سەي دە غايت دو غال دېر : «قەرمانلارنى
اونودان مىلت يابانچىيا قول اولار» .

كولتورل سؤمورگە نىن يولو- يۇندىمەي بو : اونوتدورما ، يوزلاشدىرما (ابتدال) ،
يابانچى لاشدىرما و منىمسە مە . باشاردىغىنەي يادىرغايىب اونوتدورور ،
اونوتدورانمادىغىنەي بىر باشا پىسلە مە دن دولايلىيەي بىچىمدە باياغىلاشدىرىب
يوزلاشدىرىر ، قالاينەي ايسە اۆزونوكو بىلىب اۆزۈمسە يە رك يا دلاشدىرىر

بوشانا باغدادى اختارماين !

زامانين بابكى بودور، گۆزونوزون اؤنونه، بورادا: داردا قاليب باغيران، مروت سيز اينسانلاري چاغيران آسلان، آذربايجانين دوردورولموش اوره يينده گۆزجيسينه آينان ، هايدى ذلي لريم ، هايدى! دئيه هايقيران ذلي لرئين اون مينلرجه بيلديري لري داغي داشي دؤشه ين چئهره قانلي. كوراوغونون دا ذلي لري اولمادان ساده جه بير نعره سي وارميش دئييرلر. ميلي اؤندهرين فدايي لري، قيزيلباشلاري طرفيندن ياييلان اون مينلرجه بيلديري، اونون فيزيكسل حضورونون ياساق اولماسينا رغماً معنوي حضورونون نه قدر گوجلو اولدوغونو گۆز اؤنونه سر گيله دي ... گله جك توپلانيش لاردا بو عظمتلي پوتانسيل دن داها آرتيق يارارلانماق او چون داها دوزه نلي پلانلار توكولمه لي، شهرلر آراسي داها سيخ ايليشكي و ايش بيرلييي ايله بو فيرصتي ياخشيجا ديرلنديرمه لييك اوسته ليك بير شئي ده وار: ايشي گورمكدن داها اؤنملي اولان، اونو بييه لنمك و دو غرو-دوزگون يانسيتماق، تيليغ ائديب يايينلاماق، مائور وئرمك و سس قازانديрмаق يعني ياراتديغيميز اورتامدان يارارلانماق مسئله سي دير. (10) افشين لري، سنياط لاري، باث لري ده گوردوك طبعي. بو حماسه گونونو شاققالايان، ايكيجه ليك يارادان، ايشگيل توره دن لر زامانين خليفه سينه اوبموش افشين لري ديرلر. اونلار هر زامان ميلتين، ميلي حركتين اؤز ايچينده كي لردن، آتليپ اودولمايان عنصر لردن اولوشماقدادير. گون ديدهرگين ليبي سالاراق، توپلاشان جمعيتين بؤلونوب داغيلماسيني، چئشيدلي گونلرده گله رك شاققالانماسيني آماجلايان افشين لر باشاريلي اولانماسالاردا، ايلك بليرگين سالديريلاريني گؤسترديلر بوز قالاسيندا. اويسالليق اوجاق لاري، نيفاق توخومونو اكمه يه چاليشديلر. اونلار دوغرو سؤيله ييرلر: بابكين اؤزل و بللي بير دوغوم گونو بوخودور! چونكو هر گون بو تورياغين آنالاري، يئني بابك لر، يئني قهرمانلار دوغورلار... ميلي توپلانتي نين پارچالانماسيني ايسته ين و خليفه اوردوسويلا ال بير اولان بو سايق، انحرافي جريانا قاتيلان چئوره، تصادفي بير حركتين محصولو دئييل، تاماميله پلانلاشميش و اؤنجه دن دو شونولموش بير سياسي حركت دو غرولتوسوندايدي. بو حركت ده ايلك دئييل 6 ايلدن بري ميلي حركتين صادق اينسان لارينا، بيله رك و بيلمه دن قارشى چيخان، كاريزمالاريني ارضاء ائتمه يه چابالايان بير قروپ فوسيل لر ين بو سنل حركت ايله آما رحلي و آلت نيتلي قارشيلاشماسي ايدي. قالانين ايكي تاريخلي ليبي اولايي، ساده جه ايلك بليرگين كونتاك، چارپيشما و قارشيلاشما ماهيتي داشيبيردى. منجه بو دا دوغال بير اولقو (پديده) دير. بونو شاققالانما دئييل، بير آرينما و تصفيه حركتي آدلانديريرام. محقق بنله اولاجاق. هاردابسا، گله جك سالديري لاري نين، يابانجي لارا بلدجي ليك ائتمه لري نين قارشى سيني آلماعي ايندي دن دو شونمه لييك. ايچيميزه بنله سيزيب، حركتي ايچدن چوكرتمه يه، يوزلاشديريب چاشديرماغا چاليشا جاقلاريني دا اؤن گورمه لي بيك. آنجاق امينيك لي: ائل اؤزو ياخشيني پيسدن سئچه جك! ساعتدا هضم ائدير. بو قدر دينجه لمك دن سونرا يالنيز اوج 15 دقيقه چاليشا بيلير. آنجاق اونون طراحي يئني نسل « gast robot » لارين گله جه گيندن اومودلودور. ويلكينسون بونلارين گله جكده باغ و باغجالارين مراقبتينده ايشله نه بيله جكيني سويله بير. حنتي ضررلي بيتكي لري يئمه گه پلانلاشميش(برنامه ريز ليق اولموش) روباتلار، قارينلارين دويوراركن، بير يانداندا باغجالاريني تميز له يه جكلر.

انگه لليه بيلير : قاباغين آلير(جلوگيري ميكند)
بيتكي: گياه

اورتاق توركجه

خاليق باهادور

آلتايلاردان-بالكانلارا دك چوخ سايلي تورك اولوسلاري نين دانيشديغي تورك ديلى يارانيش باخيميندان يئر اوزونون ان اسكي ديپلريندن اولدوغمو كيمي ،

اۋزونون گليشمە سەي ، دئيم اولاناقلار باخيميدان دا دونيانين اۋنملي ديللرندىن دىر . بو ديلين بۇيوك كنجميشي اولدوغوكيمي ، گلهجهي دە بۇيوك دور . او گلهجك ايسە تورك اولوس لاري نين ، تورك ديللريني بير -بيريندن آييران ، اوزاقلا شديران ايميرييالارين داغيلماسي ، يتر اوزونده باشليچادا ، بولگە دە اولوسلاري ، ديللري بير -بيرينه باخينلاشديران يئني آتمسفر بيا پروسس لري نين گتتمە سەي دىر .

اورتا چاغ گزرلري (سياحلار) جغرافيا چيلاري يازير ديلار :
« قافقازدا آييري - آيري ديللر دە دانيشان چوخ اولوس وار ، بو اولوسلارين هاميسي اورتاق بير ديلدە تورك ديليندە دانيشيرلار»

بو بولگە دە قاباقچا عرب لرین ، سونرا روسلارين هئگو مولوق (حاکميت) قازانماسي تورك اولوسلاري ، تورك ديللري آراسيندا يوز ايللر سورە ن آيريليقلا پروسس لرینە گتير دي . دونيانين سون ايمير پيامي اولان شوروي داغيلماسي ، يئني تورك دولت لرین اورتايا چيخماسي ايله باغلي تورك اولوسلاري ، تورگ ديللري آراسيندا كي آيريليق لر پروسس لرینە سون قوبولوب . آنچاق ايللر بويو اوز اييني گوروب ، تورك اولوسلاري نين ، تورك ديللر نين آيريلما سەي ، بير -بيريمنه باخينلاشماسي يولوندا اورتايا بير سيرا پروبلئم لر چيخيب . پروبلئم باشليجا اولاراق بير -بيريندن آيري دوشموش تورك اولوسلاري نين آيري آيريزي ياد ديللر دن آيري -آيري يوللارلا چوخلو سوز گوتورمە سەي ايله باغلي دىر . روسلارلا باخينلاشان تورك اولوسلاري ديلرينه چوخلو روس سوزلري گتيريب لرسە ، فارسلا ، عرب لرلە باخينلاشان تورك اولوسلاري ديللرينه چوخلو فارس -عرب سوزلري گتيريليب لر . بئله ليكلە دوغما تورك ديللر آراسيندا بير -بيريندن اوزاقلاشما ، اوزگە لشمە ني درين لشدير مكلە بير لشمە يو لوندا بويوك پروبلئم لر ياراديب . توركيە تورك لري فارس -عرب سوزارينه بير كانالدا ن ، آذربايجان تورك لري بير كانالدا ن ، توركستان تورك لري (توركمەن ، اوزبك لر، قير قيزلار ، قازاقلار) باشقا كانال لاردان آلبيلار . بو فاکتور دوغما ديللر ين يئني گليشمە پروسسسيندە قايناييب قارشىما سينا دئييل ، ترسينه يادلاشما سينا ، بير بيريندن اوزاقلاشما سينا گتيريب چيخاريب ساوت ايمير ياسي داغيلديقدان سونرا بير چوخ تورك اولوسلاري نين سووهرنك الدهاتتمە سەي ايله -تکجه تورك ديللري نين (بونون آردينجا تورك اولوسلاري نين) باخينلاشماسي ، قاينماييب قارشىما سەي يئني دونيا دوزە ني پروسس لري باخيميدان تورك ديللري نين تميزلەنيب-ي-ي ي يئني لشمە يولو ايله بير -بيرينه باخينلاشماسي بۇيوك آكتوال ليق (واقعيت) قازانير .

دوغودان - باتي يا ، آلتايلاردان - بالکانلاردان اوزانان تورك زولاغي ين يئني دن بيچيم لنمە سەي (فورمالاشماسي) ، بونون آردينجا مين ايلليك كنجميشي اولان ابيك يولوفاكتورونون دونياگوندمينه (روزمره ليينه) گتيريلمە سەي بو يوللا بيرباشا باغلي اولان تورك ائللرينين ، تورك ديللرينين بيرلشمە سيني قاجيلماز ائدير . بوياخينلاشما ايسترتجارت ، اقتصاد ، ايسترمديني ، ايسترسە دە سياسي - استراتژي باخيمدان بوتون دونيا اوچون اولدوقچا گرکلي و اۋنملي دىر . تورك ديلي اولدوقچا زنگين ديل دىر . بوديلدە 20 - دك آنلامي بيلديرن سؤزلر وار . فارس ديليندە بير آنلامي بيلديرمك اوچون بير نئچە سؤز ايشلە ديليرسە ، تورك ديليندە بير آنلامي بيرسوزلە بيلديرمە سەي قانوندور . بو اۋزودە ديلين زنگينليييني گؤسترن فاکتورلاردان دىر . بير آنلامي ايكي قاجوخ سؤزلربيلديرمە سەي تورك ديلي اوچون اۋزليلك (خصوصيت) دئييل . بونا باخما ياراق تورك ديللريندە بير آنلامي ايلي سؤزلە بيلديرمە سەي فاکتويلا تنز-تنز قارشىلاشيري . گؤرە سن نييه ؟؟ ... يئري گلدي- گلمە دي ديليميزدە دولدوردوغوموز عرب-فارس سؤزلرينه گؤرە .

تورك ديللريندە گئنيش ياييلميش ؛ تدقيق ائتمك (آراشديرماق) ، معروض قالماق (اوغراماق) ، استفادە ائتمك (يارارلانماق) ، افادە ائتمك (بيلديرمك- دئتمك) ، محافظه ائتمك (آچيقلاماق) ، ترتيب ائتمك (دوزە نلە مڪ) ، تقدير ائتمك (بە نيمك) ... كيمي سؤز بيرلشمە لري گرکلي اولمادان تورك سؤزلرينين اونونه عرب-فارس سؤزلري آرتيرماقلا ياراديليب . قاپالي وئريلميش سؤزلردن گؤرونديوو كيمي ، عرب-فارس ديللرينين قانولارينا اويغون اولاراق اورتايا چيخميش بوسؤز بيرلشمە لر نين هر بيرينين اويغون ، اۋزودە بير سؤزلە بيلديريلن قارشىليغي وار .

بئله جه عرب-فارس سؤزلرينين يوزايللربويو قارما-قارشىق آخيني تورك ديللري نين ديشمە سينه ، اونون کاراكتريک گؤزە ليگينين ايتيريلمە سينه گتيريب چيخارميشدير . هر بير اولوسونديلي اونون کاراكترينه اويغون دور . تورك

دېلى دە ئىلە جە . تۈركۈن كاراكتېرى كېمىي اونون دېلى دە سىرت دېر ، بېر باشا دېر . تۈركۈن اوزوكېمىي تۈرك دېلى دە ازىلىب -بوزولمەي سئومىر، بو دىل آيدىن دىل دېر ، كسىرلى دىل دېر . بو دىلدە ايكى دولاشىقلىق ، آنلاشىرمازلىق ، تىكجە دىلىن لكسىك فونونو دئىيل ، سىنتاكتىك سىستېمىنى دە دە بېشىن عرب - فارس سۆزلىرىلە باغلى دېر . اېستىر آذربايجان ، اېستىر سە دە تۈركىيە تۈركجە سىندە گىنىش بايلىمىش ، تۈرك دىلىنىن سىنتاكتىك اۋزلوبونو دە بېشىن ، اونو تۈرك دېلى اولماق دان چىخارام بېر سۆز وار: عربچە دە گلمە « طرفىندە » سوزو. هر ايكى اۋلكە نىن ان گۆركنلى دىلچىلېرى بىلە بېر سوزون تۈرك دىلىنىن نىچە كورلادىغى نې گۆرمور، گۆرە بىلمىر. بونو اونلار بىلە سوزلېرى گىن -بول اېشلىتمەلرېندىن گۆرمك اولار . اېستىر آذربايجانم ، اېستىر سە تۈركىيە دىلچىلېرىنى دىلى تىمىز لىكدن ، بىنى لىكدن ائزاق بېر دىل دېر . بىلە دىللە 21-جى يوزا بىللىگە گىتمك اولماز !!!

1926 -جى اىلدە باكى دا كىچىرىلن بېرىنچى تۈركولوۋى قورولتاىنىدا دونيانىن بوتون گۆركنلى تۈركولوۋلارنىن اېستەيى اىلە تۈرك دىللىرى آراسىندا ان چوخ گىلىشمىش اولدوغونا گۆرە آذربايجان تۈركجە سىنىسن اورتاق تۈركجە يە چئوبر مك قرارى چىخارىلمىشىدېر . انتى تۈرك سىياسىتى اىلە تانىنىمىش استالېن ، بو قرارىن گىرچك لشمە سى نىن قارشىسىنىي آلمىش ، كىرىم تۈركو « بىكىر چوبان زادە » باشدا اولماقلا اورتاق تۈركجە اىدىيا سىنىن باشلىجا داشىتچى لارى اۋلدورولموش و يا اۋلوم قورخوسو آلتىندا سوسدورموشدور . بوگون اورتاق تۈركجە نىن گىرچكلىشمە سى اوچون بۈيوك اولاناق (انمكمان) پارا نىب . يارانمىش اولاناغى يوباتمادان ، گىرچكلىشىدىمك بوتون تۈرك اولوس لارىنىن قارداشلىق ، چاغداشلىق و سوېداشلىق بورچودور .

عابىسىز گۆزل! كىد اوشاغى

بىلمىرەم هانسىي آغزى گويچك دىمىشكى « اوزو بىخىلان آغلاماز » و و خلقىن آغزىنا دوشوب ، مىل اولمش! جانىم اوزو بىخىلان نىيە آغلاماز ؟ ندىن آغلاماز ؟... قالىب نىچە بىخىلماغا، برك بىخىلسا بىلە آغلاركى داشلارىدا آغلادار! حتى بىراز داها برك بىخىلسا ، اولو كى بىنى دە لاخلايا ئىلە بىلە كى اۋزو بىخىلما مىش ، اونو يانىندا كى ايتلە مىش ! اىندى گل سن بوئىنى يوزوق يازىغا آندىر كى قارداشىم ، من دە گوناھ بوخ ، سنىن آياغىن زويدو... كىمە دىبىسن ؟! ال قىر - يا خا قىر باشلىجا قىدىر كى خىر ، من بىخىلمازدىم سن ايتلە دىن ! باش آغرىسى وئرمە بىم ، بىزىم بو آدى گۆزە ل بە ي هم اۋزو بىخىلىپ ، آغلايان لاردان دېر .

نىچە دىئە رلر : كىچل باخار گۆز گۆيە ، آدىنى قوبار اۋزگە يە ! اصلاً بو گول بالا اوزوندە بىر گوناھ ! عىب بىلېر كى اونو بوئونا دا آلا ، بىرى عىب چىخارد سا معلوم دوركى يا قىدى -غرضى وار! پادا آنلاماز دېر ! بوخسا گول پاراغىندا عىب اولار ، بىزىم بو آدى گۆزە لدە اولماز ! البتە بىر بالاچا قورساغى دار دىمك اولار ، چونكى گولدىن آغىر سوز دىسن قلىبىنە گلېر ، او گۆزە ل آنى قىرىشىر ، او زامان كوربو گىدىر قالىر چايىن اوتايىندا آما بونا عىب دىمك اولماز ، چونكى اولاً بىزىم آدى گۆزە ل اول بىر گوندن دىمگە عادت ائتمىش ، اېشىتمگە بوخ ، عادتى دە ترك ائمك اولماز ، نىچە دىئە رلر « دادانان اىلە قودورانىن تارىسى اولماز! » بىردە كى قىدىمىن دىمىشلىر: دىلىنى دىنچ قوې دىرسە دوشمە ! اگر بىرى دىلنە اىيە دورمور باشى بلايە دوشور ، آدى گۆزە ل نىلە سىن ؟ بوخ قارداشىم ، ايمانىمىزى ياندىرانمىز ، گولده عىب وار ، بو كىشى دە بوخ ، اگر اوزو بىخىلىپ ، يولداشى نىن باشىنا سالىر سادا ، دىمك حاقلې دېر . مىللاً آدى گۆزە ل گلدې بو سون سىچكى لردە مجلس اوچون آد يازدىر ، البتە بىلېرسىز كى بىزىم آدى گۆزە لى نى سى دوغاندان ، رىس دوغوموش ! مجلسدن اوترو اورە كى گىچىر . الا هاڭ شوكور مىن بىر بىردە الې وار ، اصلاً مىلت گرە ك اونون الېنى اوپە يالوارا كى وكىل لرى اول ، دوغروسو ئىلە دە اولدو . او قدر دورە -بىردن قىسنا دىلار ، زورا باسدىلار كى : « سن اولماسان بولبول اوتىم ، بولاق آخماز » تا آدى گۆزە ل بە ي « احساس وظيفه » ئىلە دى

بيليرسىز كى بيزىم آدى گۆزە ل دە احساس وظيفە ائەلە سىن ،ائەلمە سىن
ائەلدە قور تولدو ، بىر دىققە بىلە اوبانماز بوخسا ھەلە خلق جەنم ! وظيفە نىچە
اولسون ؟ ! كىشى ايندىيە جك بوتون ايشى احساس وظيفە اوزوندن گورموش
. بوخسا مقام -فيلان اونون گوزونده دگيل اصلاً حمد اولسون اونا كى مقام
اسكىگ دگيل.

بئەلە لىكلە آدى گۆزە ل قول لارى چىر ما لادى ، كىشى كىمى گىردى ميدانا »
ان شا ... كى ھىچ اولماسا بيزىم كندن اول چىخار!»
دئدىك گندە ر ملت ائوبندە يو خارى باشدا اگلە شر « غىرتلى ملت -« دن تشكر
ئندە ر ، بيزىم دە قولتو غوموزا قارىپز يئرلشمز اما الله ائەلە مە مېشدىن ، آغىزىما
داس - توپراق ، اگر اوخو داشا دگسە بىز غىرتلى ملت دگيل ، « بىر آووش
آلدانمىش » اولوب ، اولمازىن سوزو نو ائشيدە جك ايك خصوصى ايلە يازىق
مطبوعات يازىچى لارى نىن اوزو قور غايا دونه جكدىر كى گوناھ سىزدە دىر و
سىز يازدىز و دئدىز خلقىن قولاغىنى دولدور دوز ، گوزونو آچدىز ... ائەلە كى خلق
بىزىم كىمى آيدان آرى - گولدن دورو بىر مبارك وجودا دا پولچوك بند ائەلە بىر لرا!
اوزون سوزون قيا سى ، بىزىم آدى گۆزە ل آداى اولاندان بري بندە نىن ال
گىرىب قانىما ، الله الله ائەلە بىرە م ھىچ اولماسا بىزىم كندن بىرىنچى چىخىب
، بىز « غىرتلى ملت » ين باشىنى او حالدا ، البتە من آدى گۆزە لىن ھەر حالدا
مجلسە گىر مە سىنە شكىم بوخدو . حمد اولسون بو كىشىدە او ھنر واردىر
كى ھارا گنتسە اوزونە يئر ائەلە يە قاپىدان يول تاپما سا ، باجادان دوشر ، نىچە
كى اوشا قلايقدا دا اوتوبوسا مېنمكدن فالمازدى ، قاپى باغلا نسايدى پنجرە
دن آسلانېب ، گندە ردى ... ايندى دە ھىچ شىبە م بوخدو ركى ھەر نە تھردىر
اوزونە يئر ائەلە يە جك دىر . آما نە گۆزە ل اولارى دى كى بىرىنچى اولادى
بوخسا پنجرە دن آسلانسېب ، گنتسە بىزىم ايشىمىز ياش دىر !
اوزامان بىز ، يازىق ، غىرتلى ملت دگيل « آلدانمىش » اولاجاغىق ... بوخ ان
شا الله كى آدى گۆزە ل بىرىنچى اولار ، گنتە كنف ساز اولار ، ايش دوزە لر ،
خلقىن (ھىچ اولماسا آدى گۆزە لىن) اوزو گولر ، آھ بىر گولمە سىنە مېن جان
فداكى او گولندە دونيا گولور ، بولبول اوتور ، بولاق آخىر ... بلکہ شاعر آدى گۆزە
لاى قصد ائدىب دئمىش كى « سن او كس سن كى قىر دىن بيت لرى ، يا
سيفعلى !»

آنا

حمد آرغىش

اتاقىن بىر بوخا قىندا دىزلىرىمى قوجا قلايىب اوتورموشدوم سوکوت ھەر يانى
بوروموشدو گۆزلىرىم گاهدان اختىارسىز اطرافا دولانىردى ... سانكى بىر زاد
آختارىردى ھەر دن سرىن بىر يئل اسىر پنجرە نىن پرده سىن تىردىر دى ...
گاهدان دا گۆزلىرىم بومولوردو ...
بىردن ، آنامىن «دورگل بالام !» سسىن دويدوقدا يئرىمدن داشلانمىم سسى
حىيە طدن گئلىردى . الرىمى دىوارا سورتە - سورتە اباغا فالخدىم . حىيە طە
چىخاندا ، آنامى پنجرە دن بىر آز آرالى داپانمىش ، منى گوزلە دىكدە بولدوم . آنام
منى گورە ركن .. گل بالام آياقلا !-دئدى - لاپ آياقدان دوشدوم . خمىرى من
قاتىب قورتاردىم . ايندى سىن آياقلا خمىر گلسىن ..
بىر بئەلە خمىرى ؟! - تعجىلە سوروشدوم . آنام بئەلە سالىنمىش اورتويون
اوستوندى كى خمىرە باخىب ... - دۇرد چاناق دى .. - دئدى .
- نىيە بو قده ر؟ .. مگر اىستىر سن كند اھلىنە چۆرك ياپاسان؟ ..
- كند اھلىنە چۆرك ياپماق اىستە مىرم . ايندى باھالىق زاماندىر ، آزقالىر او قدىم
قىتلىغى دا كئچسىن .. بو خمىرى ارىشتە اوچون توتوموشام .
- ارىشتە ؟!
- ھن ... كندلىنىن بئەمى قىشدا يا پارما اولار يا دا ارىشتە ، بىزىم او قدهر
گلىرىمىز بوخدور كى دوىو - موىو آلاىب قىشا ساخلاياق ...
- ارىشتە يە دە چۆخ دئىل ؟! بو خمىر دن خئىلك چۆرك چىخار .

- - تنبل اولما .. تنز اول گل آياقلا ...

پىللە لرى بئىب ، حىيە طە گنتدىم . آنام خمىرىن اوستونە باشقا بىر اورتوك
چكدى . منە تاپشىردى :

تئز اول.. بىر آزادان پاييز خالا گليب كسه جك.
پاييز خالا نين آدي گلنده اختيارسىز گولومسه ديم انام هيرس له :
-نبيه گولورسن؟! مگر پاييز خالانين نه ييدي ؟ -دئيه سوردو.
-هئچ زادي .. بىر سؤز يادىما دوشدو ..
-نمنه ؟

-بىر گون كوچه ده «كوش» اوينودوق .. اوندا بىلیم كيم اوموشدو . اروادلار ياسا
گئدير ديلر . پاييز خالا دا هله گلهمه ميشدي. ترلان خانيم لا گولگز خانيم ، پاييز
خالانين گمه يين گؤزلوردولر . بىردن خزان خانيم قاپي لاريندان كوچه يه چىخدي .
او ايسه ياسا گئيدردى . ترلان خانيم اوجادان سسله دى : «آي پاييز ! تئز اول
گل ! خزان گلدې...»

ترلان خانيمين سؤزوندن اوشاقلار گولمه يه باشلاديلار ... ايندى ائله پاييز
خانيمين آدي گلنده ائله اوگون يادىما دوشدو ...

انام دريندن بىر آه چكدى . سونرا دئدى :

-يازىق «خزان» اؤلدو گئتدى .. ياخشى آدمالار ائله تئز اؤلرلر...

انام بىر سوسدو .. سونرا بىردن دئدى :

-او دونيادا كيمسه سىز ايدي . دئبيرلر تكجه بىر اوغلو وار ايدي كي اودا
دئموكرات ايدي تيريزده توتوب دارا چكهميشديلر ... يازىق اؤلنده تك ايدي كيمسه
باشى اوسته يوخ ايدي . بىر - ايكي گون اؤلندن سونرا ، اؤلومون بىلدىك ...
انامين گؤزلىر دولموش ، سسى كاللا شميشدي. انام بو سؤزلىر دئيب اوتاغا
گئتدى . سانكى ايسته مير دى گؤز ياشلارين گؤره .

من دينمز لئيك لريمي چىخارديب ، اياقلاماغا باشلاديم ... خئلك اياقلاديم
. گاهدان خميري چئويريب ، يئني دن اياقلايىرديم ... انام دا هر دن پنجره دن
بويلانيب منه باخير دى ...

كوچه ده اويناين اوشاقلارين سس - كوي لري حيه طه گليردى ...

اوشاقلار «چيليك -دسته» اوينايدىلار ...

بىردن حيه طين تاхта قاپي سي جىريلدايىب ، آچىلدى . پاييز خالا چاديراسيني
يىغىشديرا - يىغىشديرا ايچرى گيردى ... پاييز خالانين 60 ياشى اولاردى
باشينين توكلري تام آغارميش دى. آين و اوزونه زامان قىرىشلاري قونموشدو.
پاييز خالا سالام وئريب ، كئفيمي سوروشدو:

- نئجه سن بالا ؟

- ساغ اول پاييز خالا! ياخشى يام .

خسته ليكدن اينله يه- اينله يه ايره لي گلدى . خميرين يانيندا جؤمه لى آرىق

الين خميره باسدى . و

بىر آزدا اياقلاسان ياخشى اولار - دئدى

انام پنجره دن انشىيه بويلاندى . پاييز خالا نى اوتاغا چاغيردى :

- ايچرى گل پاييز خالا ! سنه زنجفيل چايي دمله ميشم .

پاييز خالا زنجفيل چايين چؤخ سئوهردى . چايي زنجفيل سىز ايچمزدى . او
دئبيردى : « زنجفيل آدمي ساغ ساخلار ، ساريمساق كيمي آداما چوخ خئيرى
وار ...»

پاييز خالا بىلله لري ياواش - ياواش چىخىب ايچرى گئتدى . من يئنه خميري

اياقلاماغا باشلاديم . خمير اياقلاريم آلتيندا ازىليب ، اطرافا يايلىردى .

بىر دن خميردن قىچىما بىر زاد باتدى . اوره بيم گؤينه دى .. اوجادان اينله ديم ...

اينلمك له اوزومه گلديم ... حيه طين اورتاسيندا ايديم . حيه طه هاچان

گلدىمى خاطرلامير ديم . دؤوره مه باخديم . كيمسه يوخ ايدي سىزىلدايان يالين

اياغىمى قوزايىب ، آلتينا باخديم . كىچىك بىر داش داباننما باتميشدى . هر يئر

ساكيت ايدي . اوشاقلارين اوينايق سسلرى كسىلميشدى . پنجره يه طرف

دوندوم . آچىق ايدي . سوكوت پنجره دن انشىيه سوزوردو . بىر شئي ايتير

ميشلر كيمي آغرى نى اونودوب اوطرفه قاچديم بويلانيب ايچرى باخديم انام

يوخ ايدي . پاييز خالا دا يوخ ايدي زنجفيل اونلاري ديري ساخلايانماميشدى ...

گؤز لريم اختيارسىز اوتاغين دؤوره سينه دولاندى . آخىر دا اوتاغين تاقچاسيندا

داياندى . انامين عكىزى تاقچادا ايدي . دوداقلاري ترينمه دن او محنت چكميش

گؤزلىر له سانكى منه گولوردو... پنجره نين هئره سينه سؤيكه نيب ،

اختيارسىز اوخودوم :

«گوزوم نورو، جانيم آنا!

بؤوتدون سن منى يانا يانا

اؤدلو سان گون كيمي

بىر قاينار حيات كيمي

بورجلوبام من سنه

شىفاھىي يومورون(1) ان بۇيوك نىمايندە سىي
خوجا نصرالدىن «ملا نصرالدىن»

خوجا نصرالدىن 13 - اونجو عصرده (1284-1208) ياشايب. آنجاق فقط اۇز عصرىنن دئىيل، بوتون زامانلارن ان بۇيوك يومورىسىد ير. بىر خالق فىلسوفو، تورك خالق ذكاسىنن، يوموردوحاسىنن ان بۇيوك نىمايندە سىدیر. خوجا نصرالدىنە نسبت وئرىلن بوتون گولدورجو، دوشوندودورجو، ظارافاتچىل فېكىرلر اونون اولماسادا، آنجاق تورك خالقى و تورك ذكاسى اۇزونون سۇبلە دىگى ان گۇزە ل فېكىرلرە اونو مۇلف اولاراق سئچمىش، بونلارن تمثىل چىسى كىمى گۇسترمىشدىر. بوادىيات چئشىدىنن اىلك گوجلون نىمايندە سىي اولان خوجا نصرالدىنن لطىفە لرى سۇنمە ين ذكا قىغىلچىمىدیر. خوجا نصرالدىن انادولو انسانىنن، بللى اولایلار قارشىسىنداكى دوشونجه ودوغولانىي ايفاده ائتمك اوچون بىرواسىطه اولموشدور. تئیمور انادولویا خوجا نصرالدىنن اۇلوموندن دوز 16 ایل سونرا، 1402 - اینجى ایلده گلدىگى حالدا خالق خوجانى اونولا قارىشلاشدىرراق، دانىشدىریر، اونون دىلې ایلە تنقىد ائدیر. سانجىر ساتىراسىنى، ظارافاتىنى اونون دىلې ایلە دئیر. بئله جه خوجا نصرالدىن لطىفە لرى ده زنگین لشىر و تامللا شىر. خوجا نصرالدىن 1208 - اینجى ایلده سیورى حصارن «هورتو» كندىندە دونیايا گلدى. باباسى بوكندىن روحانىسى «عبداله افندى»، اناسى «صدىقه خاتون» ایدى. اول سیورى حىصار مدرسه سىندە اوخودو. سونرا اتاسىنن اۇلومونه گۇرە كنده قايداراق بىر مدت روحانىلىك ائدى. 1237 - اینجى ایلده آغ شېره كۇچدو. بورادا او دۇنمین تانىمىش عالیم لریندن اولان «سىد ماحمود حیرانى» و «سىد حاجى ابراهیم سولطان» دان درس آلدی. او چاغلاردا آغ شېره اۇنملى بىرمدنىت اوجاغى ایدى. خوجا بورادا اۇیرتملىك و قاضىلىك ائدى. او دۇنمده اونا خوجا نصرالدىن دئیردیلر. زامانلا خالق بو آدی اۇز دىلینە اوغونلاشدىرمىش خوجانصرالدىن، خوجا شكلىندە ياد ائدىلدى. 1284-اونجو ایلده وفات ائدن خوجانن توربه سىي آغ شېره مزارلىغىندا دیر. توربه نین دورد بانى آچىقدیر. آنجاق بىرقايسى وار و بو قايدا بۇيوك آسما قىقىل واردیر. بونلا خوجانن قریبه لىيى و مزه لى لىيى گۇستریلیر.

«قبرینده فھقه لر»

خوجانن آغ شېرده كى قبرى دونیادا گولوش و فھقه لرله زیارت ائدىلن تكجه مزاردیر. آغ شېرده هر ایل خوجا نصرالدىنى ياد ائتمه تورنلری كئچیریلر. آنجاق اونون قبرى فقط بو تۇرنلرده دئىیل، هر زامان زیارت ائدیلیر. قىزلارینى اره وئرن آتا- آنالار خوجانن تۇربه سینه گلرك اونودا تویا چاغیرلرلار. يئنى ائولنلر اوچون اوندان عۇمور وسعادتلى حیات دىله بىرلر. خوجانن لطىفە لرى بىر چوخ باشقا دىللره چئوریلمىشدى. نىیه كى اونون لطىفە لرى بوتون اینسانلىغا سسلە نىدیر و بوتون ملت لرین آنلاياچاغى سوبیه ده دیر. توركىه ده خوجا نصرالدىنى تانىمىيان بىر نفرده يوخدور. يوز ایللردن برى بو قدر منیمسه نىلمىش و سئوېلمىش بىر شخصىتین اولمادىغىنى دا سۇبلە يە بىلرک.

(1) يومور: طنز - humour

ایشله ين باجیلار - خرشله یه ن قارداشلار

زهره وفائی

دئیرلر بیر گون وازایدی قادین لار ائودن ائیشیگه چیخماز میشلار. کیشی لر چالشیب قازانیب گنتیره رمیش لرو قادینلار ائوین دورت دیواری ایچینده یئیب ، ایچیب یاتار میشلار. آما نه دن دیرسه من بو یالانا اینانا بیلیمه. البته ممکن دور تاریخین بیر دونگه سینده ، شهر لرین بیر گوشه سینده بئله بیر یاشایش واریمیش. آما اوگوندن کی کیشی لر قادین لاردا چیخار آنلادئلار و داها بو یازیق قادین ائو چیراغینا حسرت ده قالدی. البته کیشی لر ایستکلرین بو عنوان لاردا اوزه چکمه دیله ر بلکه بیر پارا آلدادان عنوان لاریله قادین لاری آغیر و یونگول ایش منیدان لارینا چکیب گنتیر دیله ر . داها ایشین قالان حصه سی قالمیش دیر قادین لارین شخصی شانسلارینا و یولدش اولدوق لاری یولچو لارا ... بلکه بو آرادا بیله ن و دوشونه ن کیشی لرده واردیلار و طاماع سالمیرلار و اونا حاق وئیرلر قازانچیندان اوز ایسته گی کیمی فایدالانسین . آما تأسف لر اولسون بیر پارا عائله لره کی اونلاردا قادین نه تکجه ائو قادینی سایلیر ، دئمه ک ائوه عاید اولان هر نه ایشه بویون اولمالی دیر ، مثال قاب یوماق ، پالتار یوماق ، اوشاق ساخلاماق ، یئمک پیشیرمه ک و باشقا ایش لر، بلکه کیشی لره عاید اولان ایشلر، دئمه ک پول قازانماق و عائله یه بوباره ده یاردیم اولماق ایشینی ده ، قادین لارا بوراخیرلار. بو سیاق قادین لار هابئله کی اتالار ائوینده چالیشماقا مجبور دیلار و قازانچ لارین آتایا و یا قارداشا وئرمه لی دیله ر ، ار ائوینده ده همین قارا یازی له یاشاییرلار. تکجه تفوت بو دورکی آنا ائوینده آز - چوخ اومیدلری واردیرکی اره گندیب و بو چئتین یاشایش و انصاف سیز حرکت لردن قورتولاجاق لار آما ار ائوینده بو اومید ده کسلیر. دوز دور کی یازی دا بونلاری قادین و کیشی آدلاییریق آما سؤزدن گرچه پی باشقا معنادیر . بئله قادین لار مظلوم انسان لار آدلانمایدیلار کی یارانیب لار بیر عومور چالیشماق دان اوتری و بو چالیشمادان هئچ بیر ثمرگورمه بییرلر. اونلارین قارشی لاریندا اولان کیشی لر بیر پارا ظلوم کار انسانلار آدلانمالی دیلار یارانیب لارگوبله ک کیمی بیر عومور باشقالارین ال - ایاقینا آسلانیب و اسکسک عومور سورمه ک دن اوتری. باخیرسان بو قرار کیشی لری دانیشدیراندا دئیرلر منه یارشان ایش یوخدور یوخسا من ایشدن قاچان ده بیله م. دئمه ک آیا او ایش کی قادین لار اوندا چالیشیرلار اونلارا یارشان ایشدیر؟ یوخ ، قادین لاری غیرت چالیشدیریر...بیر معنی کی بو قرار کیشیلرده یوخدور . بو ظلوم کارلیقا سون قوبولماق ایچون آیا قانون لارا اومید باغلاماق اولار؟ بیر حال دا کی قانون لاری یازان لار خود بیر کیشی لر دیله رکی هئچ بللی ده بیل اوز عائله لرینده نه سیاق حق دن باشا دوشورلر و نه سیاق عائله لرله گنچینیرلر.دئمه ک اگر قانون دان بو باره ده فایدالانماق ممکن اولسایدی، بو گونه کیمی دونه - دونه قادین لارین ایش احوالینی یاخشی لاماقا ساری گئندنه گورموشیک. آما بئله ده بیل ، هر بیر قانون قادین لارین حاققینا ساری یازیله قارشی سیندا بیر باشقاسی یازیلیرکیشی لره آرتیق حق وئرمک ایچون ، نه دن کی همین بو قانون لاری بلکه همین بو کیشی لر یازیرلار اونا گوره دیرکی بو عالمی بو احوالی دئییشمه ک ایچون اومید تکجه قادین لارا قالیر کی نه سیاق اوز خئیرلرینه و حاقه ساری و آز - چوخ انصاف و عدله ساری بیر پارا ایشلر گوره بیلسینلر. البته اگر بیر بئله چالیشماق لار اونا امکان وئرسه بیر آنی فیکیر ائتمه گ و چارا تاپماقا.

«ترك يا آدری»

دانشگاه عرصه برخورد و تبادل افکار قشری از جامعه است که علیرغم گستردگی و تنوع فرهنگی و زبانی و قومی، نمودی از داعیه روشنفکری و نوعی برتری فکری برخوردار است از علم و منطق در رفتار و گفتار و تعامل اجتماعی آنها عیان است . در این بین گاهی ساده نگری ناشی از روزمرگی با عث نو عی افت آشکار در برخورد با مسائل پیرامون می شود که نخبه بودن جمع دانشجویی را زیر سوال می برد بخصوص اگر این مسئله به صورت مکتوب یا در جمع های گوناگون تکرار شود . یکی از این مسائل که تقریباً هر روز بنوعی با آن برخورد می کنیم ، مسئله ترك و فارس است که برای دانشجویان خوابگاهی ملموس تر است .

دانشگاه عرصه برخورد و تبادل افکار فشری از جامعه است که علیرغم گستردگی و تنوع فرهنگی و زبانی و قومی، نمودی از داعیه روشنفکری و نوعی برتری فکری برخوردار است از علم و منطق در رفتار و گفتار و تعامل اجتماعی آنها عیان است. در این بین گاهی ساده نگری ناشی از روزمرگی با عث نوعی افت آشکار در برخورد با مسائل پیرامون می شود که نخبه بودن جمع دانشجویی را زیر سوال می برد بخصوص اگر این مسئله به صورت مکتوب یا در جمع های گوناگون تکرار شود.

یکی از این مسائل که تقریباً هر روز بنوعی با آن برخورد می کنیم، مسئله ترک و فارس است که برای دانشجویان خوابگاهی ملموس تر است.

برای اکثر کسانی که حداقل مطالعه ای در تاریخ فرهنگ ایران داشته باشند نام «کسروی» آشناست! کسروی روزگاری به شدت مبلغ پاک دینی بوده تا گزیر کتابی بنام «ورجواند بنیاد» (اصول مقدسه) را برای بیان افکار انحرافی خود یا به عبارتی جهت تبلیغ دین پاک، نژاد پاک، زبان پاک (لا بد در مقابل دینها و نژادها و زبانهای ناپاک دیگر) می آورد و بارها ادعای برانگیختگی (بعثت) می نماید (1) و به زعم خود پیامبر بوده است (2) شاید ذکر اینکه کسروی دیوان خواجه حافظ شیرازی و گلستان سعدی را با گیره!! (نه با دست بخاطر نجاست!) در سخنرانیهای خود در آتش می انداخت خالی از لطف نباشد. حمایت رژیم وقت (پهلوی) از او باعث شد تا افکار و عقایدش به صورت گسترده منتشر شود.

طی هفت دهه اخیر متأسفانه به لحاظ وجود افکار شوونیستی و اجرای سیاست های نژاد پرستانه رژیم پهلوی هزینه های فراوانی جهت اضمحلال و نابودی فرهنگ های غیر حاکم در ایران صرف گشته است از مهمترین اهداف شوونیستها تحریف تاریخ ترکهای ایران و از بین بردن زبان و فرهنگ و رسوم ملی و سنتی این ملت بوده است.

شوونیستها به وقت تحقیر و استهزاء ترکها، آنها را «ترک خر» خوانده و به وقت ایجاب مصالح و منافع نژادپرستانه «آذری» نامیده اند. نگارنده در این بحث تنها با استناد به اسناد و کتیبه های باستانی (و نه نظرات شخصی) به بررسی احتمالی دو کلمه ترکی و آذری می پردازد.

1- ترکهای ایران و واژه ترک در اسناد و کتیبه های تاریخی: قدیمی ترین آثار و کتیبه هایی که در آن از اقوام ترک پیرامون دریاچه اورمیه نام برده شده کتیبه های آشوری و سپس اورارتویی است بنا به نوشته «بامبولسکی» در کتیبه های آشوری سده چهارده قبل از میلاد (3500 سال پیش) از ترکها با نام «توروک» یاد شده و موطن اصلی آنان مناطق پیرامون دریاچه اورمیه ذکر شده است (3). البته این اسناد نتیجه کاوشهای باستانی تا چند سال اخیر بوده و یافته های باستان شناسی در آینده و قرائت حدود 10000 لوحه ایلامی و سومری که در دانشگاه «شیکاگو» انبار شده (4) پرده از تاریخ بر خواهد داشت. قرابت و هم ریشه بودن زبان ترکها و سومری ها این احتمال را به یقین مبدل می سازد کلمه ترک در منابع تاریخی به اشکال مختلف آمده از جمله در آثار «هرودوت»، «تارگیتا» در منابع علمی «تورخا» و منابع چینی «توکوئه» و «تورکیش» (5) و در تورات از «یافت بن نوح» به عنوان پدر اترک نام برده شده است نیز در منابع یونانی از قبایل تورک زبان سابیها، کنگرلوها، هونها، سکاها و... به عنوان ساکنان غربی دریاچه خزر نام برده شده است.

2- کلمه «آذری»: از ابداعات کسروی می باشد که فقط جهت تحریف تاریخ و تامین منافع حاکمیت وقت بوده است و این کلمه از سوی شوونیستها به عنوان حربه ای برای انکار تاریخ ترکها در آذربایجان بکار رفته است. شاید جالب باشد که هم زمان «استالین» نیز از این ابداع کسروی کمال استفاده را برده است و با تغییر کلمه «ترک» از عنوان ملیت به «آذری» در گذر نامه های آذربایجانیهای شوروی سابق، سعی در انکار یکی بودن آنان با همسایه های ترک برای حفظ حاکمیت استبدادی خود و جلوگیری از بروز هر گونه اتحاد یا ارتباط فرهنگی داشته باشد.

تا به حال در هیچ کتیبه یا سند تاریخی به کلمه آذری آنهم به عنوان تبار و زبان یک ملت برخورد نشده و هیچ کدام از مدافعان نظریه کسروی در این خصوص هیچ مدرک تاریخی ارائه نداده اند.

البته شاید استناد کسروی در انتخاب این کلمه (بنا به گفته حسینقلی کاتبی) برخی منابع عربی بوده است ولی چنانکه خود پیروان کسروی مانند کاتبی هم معترفند لفظ «آذری» فقط از سده های سوم تا ششم هجری در منابع عربی ذکر شده است پس قبل از آن تاریخ صحبتی از آذری به عنوان تبار و زبان

قوم نبوده و در منابع عربي هم اين كلمه نه به مفهوم تبار و زبان يك قوم بلکه به عنوان کوتاه شده كلمه «آذربايجان» مورد استفاده قرار گرفته است. عدم وجود اسناد تاريخي باعث توهم كسروي و پروانش شده و گاه شلم شوربايي ساخته اند كه خود نيز در كار خويش مانده اند. اينان گاه سلجو قيان، گاه غزنويان و مغولها و گاه صفويان را موجب ترك شدن تركهاي آذربايجاني مي دانند! اما هر كس كمترين اطلاعي از تاريخ داشته باشد به خوبي مي داند كه مغولها از چين تا غرب افريقا و از سيبيري تا اقيانوس هند را تصرف کرده بودند و تمام و آسياي ميانه و ايران تحت سلطه خانهاي مغول بود(6) پس چرا مردم اين مناطق را نتوانسته اند ترك كنند؟! طبق آخرين آمارها در حال حاضر 270 ميليون نفر ترك زبان در وسعتي حدود 20 ميليون كيلو متر مربع از جنوب سيبيري و قلب بالكان تا شمال افغانستان و ايران و اناتولي زندگي مي كنند و زبان تركي از لحاظ تعداد و جمعيت پنجمين زبان دنيا و زبان اول جهان اسلام مي باشد. در پايان اميدوارم دوستان عزيز براي حمل كلمه روشنكر متحمل حداقل زحمت شده و با آگاهي و مطالعه مختصر در هر زمينه اي كه به خود حق اظهار نظر مي دهند، چه سياسي و فرهنگي و چه ديني و اجتماعي نا خواسته پيرو مكتب افردي چون كسروي نشوند.

منابع:

× بدنه اصلي مقاله از تحقيق «آقاي محمد عباسي» از نشریه چيچك مي باشد.

- (1) احسان طبري، آوزندگان اندیشه ي خطا ص 31
- (2) جواد فاضل، معصومين چهارده گانه ص 289
- (3) پرفسور زهتابي «ايران توركلارين اسكي تاريخي» ص 376
- (4) «بار تولد»، خاور شناسي در روسيه و اروپا ص 35
- (5) دكتور هيئت، توركلرين فرهنگ تاريخينه بير با خيش ص 17. (6) رضا كسگين، هويت ايراني و زبان تركي ص 11

بيلگي سايار ديشي دي يا ارڪ؟!

اسكي زامانلاردا دنيزچي اولان بير بيلي يورد اوستادي، ماراقلاندي كي نيه گمي لري ديشي فرض اديب واونلارا ديشي آدلار ايشله ديرلر. بو سورغو، بيلگي سايار اوزرينده ده اونون فيكرينده ياراندي. اونون ميلي واريدي بيله كي خالق آراسيندا بيلگي سايار دي شسي سانيرلار يوخسا ارڪ؟ اونا گوره ايكي قروپ بيلگي سايار متخصص لريندن قوردي. ايلك قروپدا كيلار هاميسي قادين و ايكنچي قروپدا كيلار كيشي ايديلر. بو قروپلارين عضولريندن ايستندي، آزي دورد دليلنن ديه لر بيلگي سايار ديشي دير يا ارڪ؟! قادين قروپوندا بو اينام واريدي كي بيلگي سايار گره ك كيشي فرض ائدك، اونا گوره كي:

- اونلاري ماراقلانديرماق ايچون اونلاري يانديرماق گركلي دير!!
- اونلارين ايچينده چوخ سؤزلر وار، لاکن (آنچاق) هيچ بير ديه دئيمير!
- اونلار بيزي يارديم ائتمك ايچون ديرلر، لاکن چوخ واقتلارين اؤز چتينيكلريني چؤزمك ايچون صرف ائديرلر!
- آز زامان اونلارين بيرين سنجهندن سونرا، بيليرسنيكي اگر بيرآز صبر ائله سيدين، بيرده نه اوندان بوخاري مودلين تاپا بيلردين.
- آنچاق كيشي قروپونا بئله گليردي كي بيلگي سايار گره ك قادين فرض ائدك، چون كي:
- اونلاري دوزه لدن دن باشقا بير كيمسه اونلارين منطيقين دوشونمور.
- بيلگي سايارلار اوز آرالاريندا ارتباط قاتماق ايچون ايشله دن ديلي، يالنيز اؤزلري آتلايرلار.
- سيزين ان كيجيك پالنيشيز، اوزون زامانا قدهر اونلارين حافيطه لرينده فالاجاق.
- اونلارين بيرين تدارك ائدهندن سونرا، تنزه بيليرسيز كي اكميينيزين هاميسين گرهك اونلارا خرج ائده سيز!!